

[فصل فی القرائۀ 1](#_Toc92656562)

[وجوب قرائت سوره حمد و سوره کامله 2](#_Toc92656563)

[بررسی ادعای اجماع در مسئله 2](#_Toc92656564)

[وجوب سوره فاتحه در نماز های نافله 3](#_Toc92656565)

[دلائل وجوب حمد در رکعت اول و دوم 4](#_Toc92656566)

[دلیل اول: آیه «فاقرءوا ما تیسر منه» 4](#_Toc92656567)

[دلیل دوم: روایات 5](#_Toc92656568)

[قرائت سوره کامله بعد از حمد 6](#_Toc92656569)

[اقوال علمای شیعه 6](#_Toc92656570)

[قول اول: وجوب سوره کامله 6](#_Toc92656571)

[قول دوم: عدم وجوب 7](#_Toc92656572)

[بررسی انتساب قول دوم به شیخ طوسی 7](#_Toc92656573)

[قول سوم: وجوب بعض سوره 9](#_Toc92656574)

[أدله وارد شده در مسئله 9](#_Toc92656575)

[ایراد به استدلال به صحیحه حماد: 10](#_Toc92656576)

**موضوع**: وجوب خواندن سوره حمد و سوره کامله /قرائت /صلاه

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته به بیان تتمه مسائل باقی مانده از بحث قیام پرداخته شد و مسائل مهم آن مطرح گردید. مسائل مستحبات قیام مطرح نگردید و استاد در این جلسه وارد مسائل قرائت می شوند.

# فصل فی القرائۀ

بعد از پایان مسائل قیام وارد مسائل قرائت می شویم. مرحوم سید می فرماید:

«یجب في صلاة الصبح و الركعتين الأولتين من سائر الفرائض قراءة سورة الحمد و سورة كاملة غيرها بعدها إلا في المرض و الاستعجال فيجوز الاقتصار على الحمد و إلا في ضيق الوقت أو الخوف و نحوهما من أفراد الضرورة فيجب الاقتصار عليها و ترك السورة و لا يجوز تقديمها عليه فلو قدمها عمدا بطلت الصلاة للزيادة العمدية إن قرأها ثانيا و عكس الترتيب الواجب إن لم يقرأها و لو قدمها سهوا و تذكر قبل الركوع أعادها بعد الحمد أو أعاد غيرها و لا يجب عليه إعادة الحمد إذا كان قد قرأها»[[1]](#footnote-1)

# وجوب قرائت سوره حمد و سوره کامله

سید می فرمایند: در رکعت اول و دوم نماز های فریضه قرائت سوره حمد و یک سوره کامل واجب است.

## بررسی ادعای اجماع در مسئله

در مورد وجوب سوره حمد محقق خویی رحمه الله فرموده ند هیچ اختلافی میان مسلمین در این مسئله نیست[[2]](#footnote-2)، ولی این کلام ناتمام است؛ زیرا در میان عامه اختلاف شده است. مرحوم شیخ طوسی در خلاف چنین نقل می کند:

«القراءة شرط في صحة الصلاة، و به قال جميع الفقهاء ، الا ما حكى عن الحسن بن صالح بن حي من أنه قال: ليست القراءة شرطا فيها»[[3]](#footnote-3)

در مورد اصل قرائت قرآن در نماز، غیر از حسن بن صالح بن حی که قائل به عدم شرطیت است، همه قائل به شرطیت هستند، ولی در مورد وجوب سوره حمد محل اختلاف است. در ادامه شیخ طوسی می نویسد:

«قراءة فاتحة الكتاب واجبة في الصلاة، و به قال الشافعي و سفيان و مالك و أحمد و إسحاق و أبو ثور و داود. و حكي عن الأصم و الحسن بن صالح بن حي إنها مستحبة في الصلاة . و قال أبو حنيفة: يجب مقدار آية . و قال أبو يوسف و محمد: مقدار ثلاث آيات»[[4]](#footnote-4)

در کتاب مغنی ابن قدامه آمده است:

«مَسْأَلَةٌ: قَالَ: (ثُمَّ يَقْرَأُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) وَجُمْلَةُ ذَلِكَ أَنَّ قِرَاءَةَ الْفَاتِحَةِ وَاجِبَةٌ فِي الصَّلَاةِ، وَرُكْنٌ مِنْ أَرْكَانِهَا، لَا تَصِحُّ إلَّا بِهَا فِي الْمَشْهُورِ عَنْ أَحْمَدَ. نَقَلَهُ عَنْهُ الْجَمَاعَةُ. وَهُوَ قَوْلُ مَالِكٍ، وَالثَّوْرِيِّ، وَالشَّافِعِيِّ وَرُوِيَ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، وَعُثْمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِ وَسَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ -، أَنَّهُمْ قَالُوا: لَا صَلَاةَ إلَّا بِقِرَاءَةِ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَرُوِيَ عَنْ أَحْمَدَ رِوَايَةٌ أُخْرَى، أَنَّهَا لَا تَتَعَيَّنُ، وَتُجْزِئُ قِرَاءَةُ آيَةٍ مِنْ الْقُرْآنِ، مِنْ أَيِّ مَوْضِعٍ كَانَ. وَهَذَا قَوْلُ أَبِي حَنِيفَةَ؛ لِقَوْلِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لِلْمُسِيءِ فِي صَلَاتِهِ: «ثُمَّ اقْرَأْ مَا تَيَسَّرَ مَعَكَ مِنْ الْقُرْآنِ»[[5]](#footnote-5)

در کتاب انتصار مرحوم سید مرتضی می نویسد:

«مما انفردت الإمامية به: القول بوجوب القراءة في الركعتين الأوليين على التضييق، و أنه مخير في الركعتين الأخريين بين القراءة و التسبيح، لأن الشافعي و إن وافقها في إيجاب القراءة في الأوليين، فإنه يوجبها أيضا على التضييق»[[6]](#footnote-6)

 فقط شیعه هستند می‌‌گویند دو رکعت اول نماز قرائت حمد واجب است و در رکعت سوم و چهارم واجب نیست، هیچ‌یک از عامه این را نگفته اند. سوال می شود که آیا مراد از متن مذکور که مطلق قرائت را آورده است، قرائت سوره حمد است؟ جواب این است که بلی، مراد سوره حمد است به این قرینه‌ای که ایشان فرموده است: و لو شافعی می‌‌گوید باید سوره حمد را بخوانی در رکعت اول و دوم ولی در رکعت سوم و چهارم هم می‌‌گوید باید بخوانید، تسبیحات اربعه کافی نیست. مالک می‌‌گوید در معظم رکعات نماز قرائت سوره حمد لازم است، اگر نماز مغرب است در دو رکعت آن، اگر نماز ظهر و عصر و عشاء است در سه رکعت آن. بعد از ابوحنیفه نقل می‌‌کند شما یا رکعت اول و دوم قرائت بخوان یا رکعت سوم و چهارم، مخیر هستید. حسن بصری هم گفته فقط یک رکعت قرائت واجب است نه بیشتر. پس می‌‌بینید عامه اختلاف شدیدی دارند. این‌که بگوییم لااشکال و لاخلاف بین المسلمین در قرائت سوره فاتحه در رکعت اول و دوم نماز، درست نیست.

## وجوب سوره فاتحه در نماز های نافله

اما این‌که این قرائت سوره فاتحه در نزد امامیه واجب است، بله در نماز فریضه قطعا واجب است اما در نماز نافله، مرحوم علامه در تذکره می‌‌نویسد: «و هل تجب الفاتحة في النافلة‌؟ الأقوى عندي عدم الوجوب - خلافا للشافعي - عملا بالأصل» [[7]](#footnote-7)

با این‌که اطلاق ادله وجوب قرائت سوره فاتحه در رکعت اول و دوم نماز، اختصاص به نماز فریضه ندارد. در عروه هم ما ندیدیم این را بحث کنند ولی ظاهر این است که فرقی نمی‌کند، صحت نافله هم مشروط است به قرائت سوره حمد در رکعت اول و دوم آن، حال اینکه دلیل مرحوم علامه بر عدم وجوب آن چیست؟ نمی دانیم.

## دلائل وجوب حمد در رکعت اول و دوم

به ادله ای برای وجوب سوره حمد در رکعت اول و دوم استدلال شده است:

### دلیل اول: آیه «فاقرءوا ما تیسر منه»

برخی بر آیه شریفه « فاقرءوا ما تیسر منه» تمسک کرده و فرموده اند: ظهور در وجوب دارد. حال که با دلیل دیگر می دانیم در غیر نماز واجب نیست، از وجوب آن در نماز نمی توان دست کشید. از طرفی اجماع و تسالم شیعه بر این است که قرائت غیر از سوره حمد به جای سوره حمد مکفی نیست، اگر قرائت قرآن واجب باشد آن قرائت قرآن در نماز در ضمن سوره حمد است.

صاحب مدارک اشکال کرده است که آیه مذکور در مورد تهجد شب است و ارتباطی به نماز فریضه ندارد. حال که تهجد شب واجب نیست، قرائت قرآن در نوافل شب هم واجب نخواهد بود.

آیه ای که ایشان فرموده است در مورد نماز شب است، چنین است:

﴿ إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنى‏ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طائِفَةٌ مِنَ الَّذينَ مَعَكَ وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضى‏ وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقاتِلُونَ في‏ سَبيلِ اللَّهِ فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ أَقيمُوا الصَّلاةَ﴾[[8]](#footnote-8)

فرمایش صاحب مدارک مبنی بر اینکه مورد آیه در مورد تهجد شب است، بعید نیست. لکن عدم وجوب نفسی نوافل شب منافات ندارد که قرائت قرآن در نماز شب واجب شرطی باشد. گرچه علامه قائل به عدم وجوب است، ولی این نظر ناتمام بود.

برخی بدین استدلال اشکال کرده اند که معنای آیه این است که هر آیه ای را که انتخاب می کنید قبول است، لذا با قول به تعین سوره حمد سازگاری ندارد. جواب این است که معنای آیه هر آنچه اختیار می کنید نیست، بلکه صرفا بدین معنا است که آنچه اول سخت می گرفتیم که بخش زیادی از شب را بیدار بمانید، کوتاه می آییم و می گوییم در شرایط سفر و سختی، هر مقدار که می توانید بخوانید، ولی منافاتی ندارد با اینکه بگوید اگر بخواهی در نماز قرآن بخوانی، باید حتما سوره حمد باشد. گرچه خود سوره حمد خواندن از آیه استفاده نمی شود، ولی به قول محقق خویی اجماع و تسالم داریم که اگر قرآن در نماز واجب باشد که مقتضای امر نیز همین وجوب است، منحصر در سوره حمد می باشد.

### دلیل دوم: روایات

روایات بسیاری در مورد وجوب قرائت سوره حمد در رکعت اول و دوم وارد شده است که برخی از آن ها عبارتند از:

1. **صحیحه محمد بن مسلم**

« عَلِيٌّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ اَلْعَلاَءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ اَلَّذِي لاَ يَقْرَأُ فَاتِحَةَ اَلْكِتَابِ فِي صَلاَتِهِ قَالَ لاَ صَلاَةَ لَهُ إِلاَّ أَنْ يَبْدَأَ بِهَا فِي جَهْرٍ أَوْ إِخْفَاتٍ قُلْتُ أَيُّهُمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ إِذَا كَانَ خَائِفاً أَوْ مُسْتَعْجِلاً يَقْرَأُ بِسُورَةٍ أَوْ فَاتِحَةِ اَلْكِتَابِ قَالَ فَاتِحَةَ اَلْكِتَابِ»[[9]](#footnote-9)

این روایت اطلاق دارد و شامل فریضه و ناقله می شود. البته رکعت اول و دوم بودن در آن نیامده است، لکن از اجماع و تسالم می توان شرطیت آن را در رکعت اول و دوم فهمید.

1. **صحیحه حماد**

روایت دوم که آقای خوئی استدلال کرده صحیحه حماد است. متن آن چنین است:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَوْماً يَا حَمَّادُ تُحْسِنُ أَنْ تُصَلِّيَ قَالَ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي أَنَا أَحْفَظُ كِتَابَ حَرِيزٍ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ لَا عَلَيْكَ يَا حَمَّادُ قُمْ فَصَلِّ قَالَ فَقُمْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَوَجِّهاً إِلَى الْقِبْلَةِ فَاسْتَفْتَحْتُ الصَّلَاةَ فَرَكَعْتُ وَ سَجَدْتُ فَقَالَ يَا حَمَّادُ لَا تُحْسِنُ أَنْ تُصَلِّيَ مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ مِنْكُمْ يَأْتِي عَلَيْهِ سِتُّونَ سَنَةً أَوْ سَبْعُونَ سَنَةً فَلَا يُقِيمُ صَلَاةً وَاحِدَةً بِحُدُودِهَا تَامَّةً قَالَ حَمَّادٌ فَأَصَابَنِي فِي نَفْسِي الذُّلُّ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَعَلِّمْنِي الصَّلَاةَ فَقَامَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ مُنْتَصِبا…… قَالَ بِخُشُوعٍ اللَّهُ أَكْبَرُ ثُمَّ قَرَأَ الْحَمْدَ بِتَرْتِيلٍ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»[[10]](#footnote-10)

محقق خویی می فرماید از آنجایی که امام علیه السلام امر به «هکذا فصل» فرموده اند، وجوب قرائت حمد از این روایت استفاده می شود. به نظر ما این استدلال تمام نیست؛ چه اینکه بعید است حماد که از اجلاء اصحاب امام صادق علیه السلام بوده نماز باطل خوانده باشد، حضرت هم توبیخشان به دلیل انجام مستحبات و آداب نماز بوده است، لذا امر مذکور در روایت دال بر وجوب نیست. البته موضع سوره حمد را بیان کرده است که در رکعت اول و دوم است. از طرفی در صحیحه محمد بن مسلم آمده بود که « من لم یقرأ فاتحة الکتاب فلاصلاة له». این روایت می گوید که اگر سوره حمد خوانده نشود باطل است، از طرفی اجماع و تسالم بر این است که در رکعت اول و دوم خوانده شود.

اشکال نشود که شاید اجماع و تسالم مدرکی باشد؛ زیرا یک وقت کلا به اجماع و تسالم تمسک می‌‌کنیم که آن بحث دیگری است. یک وقت می‌‌گوییم دلیل گفته قرائت سوره حمد واجب است و اگر قرائت سوره حمد را ترک کنی نمازت باطل است، یک مقدار این روایت نقص دارد؛ زیرا نگفته در کدام رکعت، ولی ارتکاز متشرعه، اجماع و تسالم موضعش را مشخص می‌‌کند که این در رکعت اول و دوم است. تسالم است، ارتکاز قطعی متشرعه است و ربطی به مدرکی بودن ندارد.

1. **موثقه سماعۀ**

« مَا رَوَاهُ- الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَقُومُ فِي الصَّلَاةِ فَيَنْسَى فَاتِحَةَ الْكِتَابِ قَالَ فَلْيَقُلْ أَسْتَعِيذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ثُمَّ لْيَقْرَأْهَا مَا دَامَ لَمْ يَرْكَعْ فَإِنَّهُ لَا قِرَاءَةَ حَتَّى يَبْدَأَ بِهَا فِي جَهْرٍ أَوْ إِخْفَاتٍ فَإِنَّهُ إِذَا رَكَعَ أَجْزَأَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى»[[11]](#footnote-11)

عامه هم روایت معروفی دارند که «لاصلاة لمن لم یقرأ فیها بأمّ القرآن» این روایت در صحیح مسلم و سنن ابی داود آمده است.

پس ما یک روایتی به خصوص پیدا کنیم بگویم واجب است سوره حمد را در رکعت اول و دوم نماز بخوانید پیدا نکردیم. یک مقدار با تسالم، ارتکاز، محل قرائت واجبه سوره حمد را معین کردیم و لکن مسأله خالی از اشکال است.

# قرائت سوره کامله بعد از حمد

در مورد وجوب سوره کامله بعد از حمد، جمهور عامه قائل به کفایت سوره حمد هستند و سوره و آیه ای را لازم نمی دانند. گرچه در تذکره از برخی اصحاب شافعی نقل کرده اند که قائل به وجوب قرائت سوره کامله بودند.

### اقوال علمای شیعه

در امامیه سه قول در این زمینه مطرح شده است:

#### قول اول: وجوب سوره کامله

مشهور بین امامیه قائل به وجوب سوره کامله هستند. شیخ طوسی در خلاف می نویسد:

«الظاهر من روايات أصحابنا و مذهبهم أن قراءة سورة أخرى مع الحمد واجبة في الفرائض، و لا يجزي الاقتصار على أقل منها و به قال بعض اصحاب الشافعی الا انه جوز بدل ذلک ما یکون قدر آیها من القرآن و قال بعض اصحابنا ان ذلک مستحب و لیس بواجب»[[12]](#footnote-12)

ظاهر شیخ در خلاف این است که اجماع بر مسأله نبوده، چون می‌‌گوید دلیلنا طریقة الاحتیاط. خیلی جاها می‌‌بینید دلیلنا اجماع الفرقة‌ می‌‌گوید، این‌جا نگفته گفته دلیلنا طریقة الاحتیاط چون اگر سوره کامله بخوانی یقینا نمازمان درست است ولی اگر سوره کامله نخوانیم دلیل بر صحت نمازمان نیست، اگر اجماع فرقه بود آن را می‌‌گفت.

#### قول دوم: عدم وجوب

قول دوم این است که اصلا نه سوره کامله واجب است بعد از سوره حمد نه بعض سوره واجب است. قائلین بدین قول عبارتند از: ابن عقیل، سلار، صاحب مدارک، صاحب ذخیرۀ المعاد، مرحوم سبزواری و از معاصرین آیت الله شبیری زنجانی که استحباب سوره بعد از نماز را اختیار کرده اند.

آیت الله سیستانی در بحث فقه همین را اختیار کرده و فرموده که مقتضای صناعت این است که بیش از سوره حمد واجب نیست، حتی یک آیه هم واجب نیست بخواند ولی در تعلیقه عروه می‌‌بینید احتیاط می‌‌کند. در این رساله جامع نوشته است که خواندن یک آیه واجب است و احتیاط واجب خواندن سوره کامل است، اما این با مبانی ایشان نمی‌سازد؛ چون در بحث استدلالی مقتضای صناعت را عدم وجوب دانسته اند.

##### بررسی انتساب قول دوم به شیخ طوسی

علامه در تذکره این قول دوم را به شیخ طوسی در بعض مواضع نسبت داده است. ظاهرا نظرش به کلامی است که شیخ طوسی در نهایه و مبسوط دارد. در نهایه می‌‌گوید: «من صلی بالحمد وحدها متعمدا من غیر عذر کانت صلاته ماضیة و لم یجب علیه اعادتها غیر انه ترک الافضل»[[13]](#footnote-13). در مبسوط هم دارد: «ان قرأ بعض السورة لایحکم ببطلان الصلاة»[[14]](#footnote-14).

مشکلی که این عبارت شیخ طوسی دارد این است که یک نوع تهافتی در عبارتش دیده می‌‌شود و لذا در مفتاح الکرامة گفته شده که این کلام شیخ طوسی در نهایة و مبسوط مشتمل بر تناقض صدر و ذیل است. عبارت کامل چنین است:

«ادنی ما یجزی من القراءة فی الفرئض الحمد مرة واحدة و سورة معها مع الاختیار لایجوز الزیادة علیه و لا النقصان».

ظاهر این عبارت وجوب قرائت سوره کامله است. در ادامه می‌‌گوید: «فمن صلی بالحمد وحدها متعمدا من غیر عذر کانت صلاته ماضیة غیر انه قد ترک الافضل».

مرحوم محقق حلی در نکت النهایة با حواس جمعی می فرماید: شیخ طوسی می‌‌گوید واجب است قرائت سوره کامله اما واجب نفسی است نه واجب شرطی، مثل واجب فی واجب است؛ از این رو نماز با ترک قرائت سوره کامله باطل نمی‌شود[[15]](#footnote-15). گرچه تارک آن معصیت کرده است. مثل حج، بعضی از چیزها در حج واجب فی واجب است، مبیت در منی نکردید حج باطل نمی‌شود، رمی جمرات روز یازدهم و دوازدهم را عمدا ترک کردید حج باطل نمی‌شود. واجب فی واجب است.

به نظر ما این توجیه محقق حلی با عبارت « غیر انه ترک الافضل» سازگار نیست. احتمال دارد که محقق حلی معنای افضل را به معنای افضل واجب می دانند. افضل واجب این است که با سوره کامله باشد ولی اگر نماز غیر افضل را بخوانی با این‌که آن افضل واجب را ترک کردی و گناه کردی نمازت باطل نمی‌شود. ولی این‌ کلام انصافا خلاف ظاهر است.

مرحوم آیت الله بروجردی می فرماید: کلام صاحب مفتاح الکرامۀ مبنی بر انتساب تناقض گویی به شیخ در یک کلام صحیح نیست؛ چرا که اگر دو کلام شیخ به صورت جداگانه بود، تناقض وجه داشت، ولی وقتی در یک یا دو خط این مطالب را فرموده است، نسبت تناقض به ایشان صحیح نیست. از طرفی توجیه محقق حلی در نکت النهایة‌ هم خلاف ظاهر است؛ چرا که ما حتی یک مورد هم در نماز نداریم که واجب فی واجب باشد، تا بگوییم سوره نیز شبیه آن است. سپس خود آیت الله بروجردی به بیان توجیه نسبت به فرمایش شیخ طوسی پرداخته و فرموده است: شیخ طوسی می‌‌خواهد بگوید سوره کامله مستحب مؤکد است. از مستحب مؤکد تعبیر به واجب می‌‌کنند. تعبیر به ادنی ما یجزی می‌‌کند. می‌‌خواهد بگویند مستحب مؤکد است. مستحب معمولی را این‌جور تعبیر می‌‌کند ادنی ما یجزی یا واجب، ولی مستحب مؤکد را این‌جور تعبیر می‌‌کنند.

ما این فرمایش آقای بروجردی را محتمل می‌‌دانیم ولی فرمایش محقق حلی در نکت النهایة هم معلوم البطلان نیست؛ زیرا اینکه در نماز مثال دیگری ندارد دلیل نمی شود که این نیز واجب فی واجب نباشد. در حج نیز مثال آن را داریم. اینکه افضل را به معنای افضل واجب گرفته اند نیز هیچ اشکالی ندارد و مانند این می ماند که ما بگوییم: «علی أفضل الصحابه» با اینکه می دانیم غیر ایشان دارای فضیلت نبوده اند.

برخی احتمال دیگری مطرح کرده و فرموده اند: شاید ناسخین کلام شیخ را در نهایه و مبسوط درست ضبط نکرده اند. این احتمال به نظر ما بعید است؛ زیرا دو عبارت از شیخ که عبارات سختی نیز نیستند، بعید است درست ضبط نشود.

خلاصه اینکه دو احتمال مذکور در کلام محقق حلی و محقق بروجردی محتمل هستند و قبول می کنیم.

#### قول سوم: وجوب بعض سوره

قول سوم قولی است که از ابن جنید نقل شده که بعض سوره واجب است در نماز، سوره کامله مستحب است. آقای سیستانی می‌‌گویند ظاهر عبارت شیخ در مبسوط هم همین است؛ چون می‌‌گوید: «ان قرأ بعض السورة لایحکم ببطلان الصلاة»، می‌‌گوید اگر بعض سوره را بخوانی حکم به بطلان نمازت نمی‌شود، اگر بناء بود کل سوره را هم ترک کنی حکم نشود به بطلان نمازت که مقتضای قول دوم بود، پس چرا در مبسوط گفت «ان قرأ بعض السورة‌ لایحکم ببطلان الصلاة». در مبسوط این‌جور دارد، در نهایه ترک کل سوره را هم داشت ولی در مبسوط فقط ترک بعض سوره را دارد، یعنی «ان قرأ بعض السورة و لم یتمها»، فقط این را داشت. ایشان می‌‌گویند استظهار ما این است که شیخ در مبسوط اصل خواندن بعض آیه را واجب می‌‌داند منتها مازاد بر آن را مستحب می‌‌داند.

### أدله وارد شده در مسئله

برای تحقیق در مسأله باید روایات را بررسی کنیم. اول، ادله مشهور را بر وجوب سوره کامل در حال اختیار بررسی کنیم.

#### تمسک به روایت صحیحه حلبی

**اولین دلیل صحیحه حلبی است:**

«سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يَقْرَأَ الرَّجُلُ فِي الْفَرِيضَةِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَوَّلَتَيْنِ إِذَا مَا أَعْجَلَتْ بِهِ حَاجَةٌ أَوْ تَخَوَّفَ شَيْئاً»[[16]](#footnote-16).

مانعی ندارد که انسان در نماز فریضه در رکعت اول و دوم فاتحة الکتاب را بخواند سوره را نخواند در جایی که حاجتی دارد که منشأ عجله او می‌‌شود یا خوفی دارد.

استطرادا عرض می‌‌کنیم: کسی بخواهد به این روایت تمسک کند که پس معلوم می‌‌شود اصل فاتحة الکتاب فی الرکعتین الاولیین واجب است منتها اگر عجله دارید می‌‌گویند سوره را لازم نیست بخوانید. ولی به نظر ما در مقام بیان نیست، فرق می‌‌کند با آن کلامی که بگوید «اقرأ الفاتحة فی الرکعتین الاولیین» که در مقام بیان است. این در مقام بیان یک حکم دیگری است بالتبع فهمیده می‌‌شود اصل مفروغیت لزوم قرائت سوره حمد در رکعتین اولیین.

دقت شود! چون می‌‌گوید لابأس به این‌که سوره حمد را بخوانی در دو رکعت اول، اگر عجله داری چیز دیگری را نخوانی؛ یعنی سوره حمد را بخوان، اگر عجله داری لابأس که سوره را بعد از سوره حمد ترک کنی، ولی سوره حمد را فرض این است که می‌‌خوانی، لابأس بان یکتفی الرجل، کانّه این‌جور گفته، لابأس بان یکتفی الرجل بفاتحة الکتاب فی الرکعتین الاولیین این دلیل بر این می‌‌شود که فی الجملة این مفروغ‌عنه است که اصل قرائت سوره حمد در رکعتین اولیین واجب است، اما چون در مقام بیان از آن حیث نیست اطلاق‌گیری نمی‌شود کرد.

مفهوم این روایت می گوید اگر عجله نداشتید یا اگر خوف نداشتید، اکتفاء کردن به سوره فاتحه اشکال دارد، لذا واجب است که سوره کامل دیگری غیر از حمد خوانده شود. این تقریب استدلال است که آقای خوئی هم این تقریب را پذیرفته است.

#### ایراد به استدلال به صحیحه حماد:

اما ایراد‌هایی به این استدلال گرفته شده است:

ایراد اول ایراد صاحب مدارک است که بزرگانی مثل آقای داماد هم پذیرفتند که مگر می شود یک عملی واجب باشد و به أدنی مناسبتی رهاکردنش جایز باشد؟ یک وقت می‌‌گفت اگر ضرورت داشتی ترک کن حرفی نداشتیم، می‌‌گوید ان اعجلت به حاجة او تخوف شیئا لابأس بالاکتفاء بسورة الفاتحة وحدها. این معلوم می‌‌شود این مستحب است، این شل است، می‌‌گوید اگر حاجتی داری که می‌‌خواهی عجله کنی سوره را ترک کن، معلوم می‌‌شود این سوره مستحب است و لو مستحب مؤکد، واجب که نمی‌شود به مجرد عجله ترک بشود.

ما اشکال‌مان این است که چه اشکال دارد یک واجب شلی است، واجب است ولی شل است. در حج هم داریم: «ان عرضت لک حاجة فلابأس ان تخرج من مکة بین عمره‌ تمتع و حج تمتع». ان عرض لک حاجة، چه حاجتی، حاجت های معمولی را نیز شامل می شود. مثل اینکه در جده برای بعضی از علیه ما علیه‌ها فاتحه گرفتند، شما آن‌جا یک مسؤولیت سیاسی اجتماعی داری مناسب است در مجلس فاتحه او شرکت کنی، ضرورتی نیست، بین عمره تمتع و حج تمتع یک ماشین می‌‌گیری می‌‌روید جده به شرط این‌که در همان ماه عمره تمتع باشد، در ماه دیگر باشد عمره تمتعت خراب می‌‌شود، در همان ماه، شما چون شخصیت هستی اول ذی حجه آمدی زودتر نیامدی، عمره تمتع بجا آوردی زنگ زدند فلانی مرد، بد نیست بیایی مجلسش، ضرورتی ندارد، می‌‌گوید باشد می‌آییم، ان عرضت لک حاجة فاخرج، ولی در غیر این فرض عروض حاجت حرام است خروج. حالا بعضی جاهای دیگر هم هست مثل اعتکاف که بعضی‌ها گفتند مطلق حاجت منشأ جواز خروج می‌‌شود ولی بعضی‌ها مثل آقای سیستانی آن‌جا می‌‌گویند ضرورت عرفیه، و لذا آن مثال اعتکاف را ما نمی‌زنیم، آن‌جا بعضی از بزرگان مثل آقای سیستانی می‌‌گویند ضرورت عرفیه موجب خروج در حال اعتکاف می‌‌شود می‌‌خواهد تظاهرات شرکت کند، یک حاجت عرفیه است اما ضرورت عرفیه نیست، نماز جمعه می‌‌خواهد برود، حالا بعضی‌ها نص خاص دارد ولی مطلق حاجت عرفیه را بعضی‌ها گفتند مجوز خروج از اعتکاف است ولی آقای سیستانی و بعضی‌ها می‌‌گویند ضرورت عرفیه. اما مثال حج مثال خوبی است. در جلسه آینده به بررسی بیشتر مسئله می پردازیم.

1. . العروه الوثقی [أعلام العصر] ج 1 ص 643. [↑](#footnote-ref-1)
2. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص262.](http://lib.eshia.ir/71334/14/262/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B3%D9%84%D9%85%DB%8C%D9%86)« لا إشكال كما لا خلاف من أحد من المسلمين في وجوب قراءة القرآن في ركعتي الفجر، و كذا في الركعتين الأولتين من سائر الفرائض الثلاثية و الرباعية كما أُشير إليه في الكتاب العزيز بقوله تعالى فَاقْرَؤُا مٰا تَيَسَّرَ مِنْهُ‌ الظاهر في الوجوب بعد الاتفاق على عدم الوجوب في غيرها. كما لا خلاف أيضاً في تعين تلك القراءة في سورة الحمد خاصة و قد قام عليه الإجماع و التسالم، بل إنّ‌ نقله مستفيض، بل متواتر من الأصحاب، بل من سائر فرق المسلمين، إذ لم ينقل فيه خلاف معتدّ به، بل لعله يعدّ من الواضحات و الضروريات». [↑](#footnote-ref-2)
3. [المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج1، ص327.](http://lib.eshia.ir/10036/1/327/%D9%84%DB%8C%D8%B3%D8%AA) [↑](#footnote-ref-3)
4. . همان. [↑](#footnote-ref-4)
5. . المغني نویسنده : ابن قدامة المقدسي ، جلد : 1 صفحه : 343. <https://lib.efatwa.ir/43902/1/343/%D9%85%D9%86_%D8%A7%D9%84%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86_%D9%85%D9%86_%D8%A7%DB%8C_%D9%85%D9%88%D8%B6%D8%B9_%DA%A9%D8%A7%D9%86>. [↑](#footnote-ref-5)
6. . الانتصار، صفحه: ۱۴۲. [↑](#footnote-ref-6)
7. . تذکرة الفقهاء (ط الحدیثة: الطهارة إلی الجعالة)، جلد: ۳، صفحه: ۱۳۰. [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره مزمل، آيه 20. [↑](#footnote-ref-8)
9. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص317.](http://lib.eshia.ir/11005/3/317/%D8%B5%D9%84%D8%A7%DB%80) [↑](#footnote-ref-9)
10. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص311.](http://lib.eshia.ir/11005/3/311/%D9%85%D8%B3%D8%AA%D9%82%D8%A8%D9%84) [↑](#footnote-ref-10)
11. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص147.](http://lib.eshia.ir/10083/2/147/%D8%A7%D9%84%D8%B4%DB%8C%D8%B7%D8%A7%D9%86) [↑](#footnote-ref-11)
12. [الخلاف، شیخ طوسی، ج1، ص335.](http://lib.eshia.ir/10015/1/335/%D8%B1%D9%88%D8%A7%DB%8C%D8%A7%D8%AA) [↑](#footnote-ref-12)
13. [النهایة فی مجرد الفقه و الفتوی، شیخ طوسی، ج1، ص75.](http://lib.eshia.ir/10054/1/75/%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%81%D8%B6%D9%84) [↑](#footnote-ref-13)
14. [المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج1، ص107.](http://lib.eshia.ir/10036/1/107/%D8%A8%D8%B9%D8%B6) [↑](#footnote-ref-14)
15. . النهایة و نکتها، جلد: ۱، صفحه: ۳۰۰. [↑](#footnote-ref-15)
16. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص71.](http://lib.eshia.ir/10083/2/71/%D8%A7%D9%84%D8%B1%D8%AC%D9%84) [↑](#footnote-ref-16)